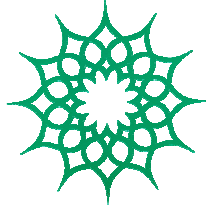




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی  
پژوهشکده علوم سیاسی

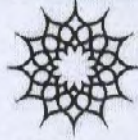
رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی

# عنوان:

شریعت در فلسفه سیاسی در فیلسوفان شرق  
و غرب جهان اسلام (فارابی، ابن سینا، ابن رشد)

استاد راهنما: جناب آقای دکتر وکیلی  
استاد مشاور: جناب آقای دکتر جنیدی  
دانشجو: ابراهیم مجیدی

آبان ۱۳۹۲



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

رساله‌ی تحصیلی آقای ابراهیم مجیدی دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی علوم سیاسی

تحت عنوان:

شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی شرق و غرب جهان  
اسلام (فارابی، ابن سینا، ابن رشد)

را بررسی کردند و رساله با درجه بسیار خوب به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای رساله، جناب آقای دکتر هادی وکیلی با مرتبه علمی استادیار

۲. استاد مشاور رساله، جناب آقای دکتر محمود جنیدی جعفری با مرتبه علمی استادیار

۳. استاد داور داخلی، جناب آقای دکتر علیرضا مولایی توانی با مرتبه علمی استادیار

۴. استاد داور داخلی، جناب آقای دکتر فرهاد زیویار با مرتبه علمی استادیار

۵. استاد داور مدعو، جناب آقای دکتر محمد مهدی اسماعیلی با مرتبه علمی استادیار

امضای رئیس پژوهشگاه

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

تقدیم به:

پدر و مادرم

## چکیده

در این رساله به شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی (فارابی، ابن سینا و ابن رشد) پرداخته ایم. در این رساله فلسفه سیاسی به مثابه پارادایم در نظر گرفته شده است. در واقع، با توجه به آراء و اندیشه های توماس کوهن و بازتاب آن در علوم سیاسی و فلسفه سیاسی بویژه شلدون ولین، به تبیین شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان جهان اسلام پرداخته شده است و فلسفه سیاسی هر فیلسوف را به مثابه یک پارادایم مطرح شده است: ۱- پارادایم تقارنی دیدن فلسفه سیاسی و فقه در اندیشه سیاسی فارابی ۲- پارادایم سیاست شرعی در اندیشه سیاسی ابن سینا ۳- پارادایم استقلال و هماهنگی فلسفه سیاسی و دین در اندیشه سیاسی ابن رشد. همچنین طرح شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان جهان اسلام نیز خود به مثابه یک پارادایم بوده است. فیلسوفان اسلامی در فلسفه سیاسی خود، علی رغم داشتن نظام فلسفی متفاوت و به تبع آن فلسفه سیاسی متفاوت، به تبیین آموزه های سیاسی پرداختند و نظام سیاسی مطلوب را به گونه ای طراحی کردند که در راس آن پیامبر قرار دارد. در فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان شریعت ضامن نظام و انتظام امور مدنی در مدینه اسلامی بوده است. فارابی با توجه به فلسفه در یونان، طرح جدیدی را بنا می نهد که در آن دین و فقه و شریعت بعنوان اساس مناسبات و روابط مردم و مدینه می باشد. در اندیشه ابن سینا، قانون زندگی را پیامبر آورده است و مناسبات و روابط را این قانون تنظیم می کند اما این به معنای خروج سیاست از فلسفه یا استقلال آن نیست بلکه ابن سینا در نظام دانایی خود سیاست را در شریعت می بیند. ابن رشد متفکری پسا غزالی است. از این رو سعی می کند تا نسبت فلسفه و دین را مشخص نماید. ابن رشد بر این باور است که اگر اختلافی بین فلسفه سیاسی و دین بوجود آید با تاویل است که فیلسوف می تواند دین را درون خود دین بفهمد. عالم دینی می تواند آنچه را که لازمه عقلانیت و منطق است را به قول و گفتار دینی ببخشد. در افق فکری ابن رشد حق با حق تضادی ندارد بلکه همراه آن و گواه آن است و حکمت دوست شریعت و خواهر رضاعی او است.

**کلید واژه:** فیلسوف، پیامبر، فلسفه سیاسی، شریعت، حکمت عملی، فقه، مدینه فاضله، اصناف السیاسات

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۳	مقدمه
۱۴	پیشگفتار طرح تحقیق
۱۵	۱- تعریف مسأله یا بیان مشکل
۱۶	۲- اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش
۱۸	۳- قلمرو پژوهش
۱۸	۴- سؤالهای پژوهش
۱۸	۵- فرضیه های پژوهش
۱۹	۶- فرضیه ی رقیب
۱۹	۷- پیشینه پژوهش
۳۱	۸- جنبه ی جدید بودن و نوآوری پژوهش
۳۱	۹- روش انجام پژوهش و دلیل انتخاب این روش
۳۱	۱۰- فنون و ابزارهای گردآوری اطلاعات
۳۱	۱۱- فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
۳۲	<b>فصل اول : روش شناسی فهم فلسفه سیاسی</b>
۳۳	بخش نخست: روش شناسی فهم فلسفه سیاسی
۳۳	اندیشه کوهن و پارادایم
۳۵	انتقادات بر کوهن و پاسخ های او

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۳۶	بازتاب پارادایم کوهنی در علوم سیاسی و اندیشه سیاسی

۳۷	بازتاب پارادایم کوهنی در اندیشه های دیوید ترومن و گابریل آلموند
۳۸	بازتاب پارادایم در اندیشه شلدون ولین
۴۱	فلسفه ی سیاسی و پارادایم در جهان اسلام
۴۵	بخش دوم: لئواشتراس
۴۹	روش فهم متون سیاسی کلاسیک
۵۱	اشتراس و پدیده پنهان نگاری
۵۴	افلاطون و ارسطو در جهان اسلام و مسیحیت
۵۷	فلسفه سیاسی در اسلام
۶۰	شریعت و فلسفه ی سیاسی در اسلام
۶۱	تأملی انتقادی بر دیدگاه اشتراس در باب فقه
۶۳	فلسفه ی سیاسی در اسلام و شرق شناسی
۶۶	فصل دوم: شریعت در فلسفه ی سیاسی فارابی
۶۷	پیشگفتار انتقادی
۶۹	فارابی و زمانه اش
۷۰	فارابی و آموزش فلسفه و شریعت
۷۲	فارابی: فلسفه ی سیاسی و جامعه ی اسلامی

### فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۷۶	علم افلاطونی و دین (وحی) در فلسفه ی سیاسی فارابی
۷۸	فارابی و علم مدنی و دانش های اسلامی
۸۵	فارابی و مدینه ی فاضله
۸۸	مدینه های مضاد مدینه ی فاضله



۸۹	فیلسوف شاه و پیامبر قانونگذار
۹۵	تاریخ تکوین فلسفه و دین در اندیشه ی فارابی
۹۷	فلسفه ی سیاسی والمله در اندیشه فارابی
۱۰۰	فلسفه ی سیاسی و شریعت (قانون الهی)
۱۰۵	ریاست مماثل و فقیه و مقام فلسفه
۱۰۸	نتیجه گیری
۱۱۱	<b>فصل سوم: شریعت در فلسفه سیاسی ابن سینا</b>
۱۱۲	پیشگفتار انتقادی
۱۱۴	ابن سینا و زمانه اش
۱۱۶	آیا ابن سینا فلسفه ی سیاسی دارد؟
۱۱۸	ابن سینا و طبقه بندی شریعت
۱۲۳	دانش سیاست و شریعت و جایگاهشان در نظام فکری ابن سینا
۱۲۵	نظام فلسفی ابن سینا

### فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۲۷	ابن سینا و آکوئیناس و اندیشه شرور و عنایت
۱۳۰	نبوت در فلسفه ابن سینا
۱۳۲	مقایسه نظریه فارابی و ابن سینا در خصوص نبوت
۱۳۳	نبوت و چگونگی پیوند آن با سیاست شرعی
۱۳۴	ابن سینا و شریعت؛ آکوئیناس و قانون طبیعی
۱۳۷	نبوت، اجتماع و تفسیر عقلی از شریعت
۱۴۰	شریعت، سنت و قانون

۱۴۱	سیاست و شریعت بعد از نبی
۱۴۳	اصناف السیاسات
۱۴۵	مدینه عادلّه یا نظام کمال مطلوب ابن سینا
۱۴۷	نتیجه گیری
۱۴۹	فصل چهارم: شریعت در فلسفه سیاسی ابن رشد
۱۵۰	پیشگفتار انتقادی
۱۵۲	ابن رشد و زمانه اش
۱۵۳	جریان فکری ابن تومرت
۱۵۴	تبعید ابن رشد
۱۵۵	فلسفه در فضای فکری اندلس

### فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۵۶	ابن رشد و دانش های اسلامی
۱۵۶	ابن رشد و فلسفه
۱۵۸	ابن رشد و دانش فقه
۱۶۲	ابن رشد و دانش کلام
۱۶۴	حقیقت دوگانه یا دوگونه برداشت از حقیقت یگانه
۱۶۷	ابن رشد: فلسفه و دین
۱۶۷	۱- شریعت پرداختن به فلسفه را واجب می داند
۱۶۸	۲- فلسفه و دین دارای مبادی و اصول هستند
۱۶۹	۳- شریعت ظاهر و باطنی دارد
۱۷۵	نبوت در اندیشه ی ابن رشد

۱۷۶	ضرورت وحی و شریعت در مدینه
۱۸۰	افلاطون معلم تغییر سیاسی
۱۸۱	ابن رشد و کتاب جمهوری افلاطون
۱۸۳	ابن رشد و تأسیس سیاست به عنوان علم
۱۸۴	علم طبیعی: الگوی علمی برای علم مدنی
۱۸۵	ابن رشد: علم مدنی و فقه
۱۸۷	ابن رشد و مدینه فاضله

### فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۸۹	مدینه فاضله ای که به شکل دیگری پدید می آید
۱۹۰	مدینه فاضله و کمالات انسانی
۱۹۳	شریعت و المله و مدینه
۱۹۵	۱- تحصیل سعادت کبری
۱۹۵	۲- معرفه الله
۱۹۶	سیاستهای غیرفاضله ای که مورد قبول ابن رشد است
۱۹۶	مدینه های غیرفاضله
۱۹۷	نتیجه گیری
۲۰۰	نتیجه گیری: مقایسه آراء و اندیشه ها
۲۰۱	الف) تأملی بر تاریخ فلسفه سیاسی در اسلام
۲۰۵	ب) پارادایمی دیدن فلسه سیاسی اسلامی
۲۰۶	۱- پارادایم تقارنی دیدن فلسفه سیاسی و فقه در اندیشه فارابی
۲۰۷	۲- پارادایم سیاست شرعی در اندیشه ابن سینا

- ۲۰۷ ۳- پارادایم استقلال و هماهنگی فلسفه سیاسی و دین نظریه تأویل
- ۲۰۸ (ج) شریعت و فلسفه سیاسی در جهان اسلام
- ۲۱۵ (د) مقایسه آراء و اندیشه های فارابی و ابن سینا و ابن رشد
- ۲۲۵ (ذ) تشابهات آراء و اندیشه های فارابی، ابن سینا و ابن رشد

### فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۲۷	منابع فارسی
۲۳۱	منابع عربی
۲۳۵	منابع لاتین

## مقدمه

در این رساله در پی طرح شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان بوده و طرح شریعت در اندیشه فیلسوفان مسلمان متناسب با سیاق تمدن اسلامی که پیامبر آورنده بهترین مدینه و قانون می باشد، را مورد تحقیق و بررسی قرار داده ام. هریک از سه فیلسوف مورد نظر (فارابی، ابن سینا، ابن رشد) علی رغم داشتن اختلاف و نظام فلسفی متفاوت، با این وجود در اندیشه ی طرح شریعت بعنوان قوام جامعه و رفتار درست، دیدگاه مشترک دارند و نیز شریعت در اندیشه سیاسی آنان برآمده از نظام فلسفی می باشد.

جامعه ای مطلوب فیلسوفان جهان اسلام، جامعه ای است که مبتنی بر شریعت می باشد و هر گونه فاصله از آن، در واقع فاصله از مدینه ی مطلوب و فاصله می باشد. هرچند برخلاف ابن سینا و ابن رشد که مدینه مطلوبشان امکان تحقق دارد و می توان به آن رسید اما در اندیشه فارابی مدینه فاصله تحقق پیدا نمی کند و افقی است در وجود و هستی؛ با این وجود، در نظام فکری فیلسوفان مسلمان شریعت چنان قوام بخش جامعه است که نبی جامعه ساز است و جامعه مطلوب و بهترین شریعت را می آورد. اگر تمدن یونانی بر مبنای فلسفه است تمدن اسلامی نیز تمدنی است شرع محور و بر پایه ی شریعت و نبی، و پیامبر بهترین شریعت و قانون را آورده است و جامعه مطلوب جامعه ای است که نبی و پیامبر آن را بسازد.

در طول دوران تحصیل نسبت فلسفه سیاسی با دانش های اسلامی در تمدن اسلامی، سوال ها و پرسش هایی را در ذهنم ایجاد می کرد. ورود فلسفه به جهان اسلام و نسبت آن با دین پرسش هایی را برایم ایجاد می کرد که در کلاس ها با اساتید خود در جریان می گذاشتم. جریان فکر و اندیشه در جهان اسلام همواره پرسش هایی را برایم مطرح می کرد که سعی می کردم تا مطالعاتم را در آن راستا قرار داده و در رساله دکتری به موضوع شریعت در فلسفه سیاسی اسلامی پرداختم. با توجه به مطالعاتم در دوران تحصیل در کارشناسی و کارشناسی ارشد همواره وضعیت تمدن اسلامی و دانش های اسلامی و ارتباط فقه با فلسفه به معنای اعم و فقه سیاسی با فلسفه سیاسی به معنای اخص برایم مهم بوده، از این رو در رساله دکتری به این موضوع پرداختم.

در این رساله لازم می دانم از تمام اساتید دوره کارشناسی و مخصوصاً کارشناسی ارشد و بخصوص دکتر فیرحی تشکر کنم. در نوشتن این رساله همواره موضوعات طرح شده در کلاس ها مورد نظرم بوده است. در نوشتن این رساله اساتید دوره دکتری ام مرا یاری نمودند. در طرح پروپوزال این رساله از نظرات دکتر مهدوی زادگان و دکتر فتح اللهی استفاده کرده و مرا یاری کردند. این رساله در ابتدا به راهنمایی آقای دکتر نجفی و مشاوره آقای دکتر قنبری نوشته شده بود اما در پایان، استاد راهنمایم جناب آقای دکتر وکیلی و استاد مشاورم جناب آقای دکتر جنیدی، مرا در این رساله یاری نمودند و از دیدگاه ایشان بهره ها بردم. الحمدلله این دوره را به پایان رساندم. در پایان از کتابداران کتابخانه ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن حکمت و فلسفه تشکر و سپاس دارم که همواره در منابع و کتب راهنمایم بوده اند. در پایان از اساتید داووم آقایان دکتر زیویار و دکتر اسماعیلی و دکتر مولایی بخاطر اینکه رساله را خوانده و با نقد های خود و ارائه نکات مهم وارزنده سپاسگذاری می نمایم. در پایان از خداوند منان بخاطر الطافش شکرگذار هستم.

# پیشگفتار

## طرح تحقیق

## ۱- تعریف مسأله یا بیان مشکل:

مسلمانان فلسفه را نه تنها از یونان اخذ کرده بلکه با توجه به ساختارهای معرفتی خود به تامل و تفکر فلسفی در آن پرداخته اند. مسئله فیلسوفان اسلامی در سیاست، با توجه به اینکه فلسفه را از یونان اخذ کرده اند، آیا همان چیزی است که فیلسوفان یونانی مطرح کرده اند یا اینکه فیلسوفان اسلامی پرسش هایشان با پرسش های فیلسوفان یونانی متمایز می باشد؟

یکی از مهمترین مسائل در فلسفه ی سیاسی نقش آن در زندگی سیاسی مسلمانان می باشد. همواره این پرسش مطرح می باشد که وجه ممیزه فلسفه سیاسی تمدن اسلام با تمدن یونان چیست؟ این پرسش نه تنها به ماهیت فلسفه و تفکر در جهان اسلام مربوط می باشد بلکه به تاریخ فلسفه سیاسی جهان اسلام نیز مربوط می باشد. طرح اینگونه پرسشها افق هایی را بر روی ما می گشاید که می تواند در اکنون ما مورد استفاده قرار گیرد اما طرح پرسش هایی مانند اینکه فلسفه سیاسی در اقتدارگرایی جامعه اسلامی نقش داشته است یا نه؟ در واقع، این پرسش و پرسش های مشابه آن، در دوران جدید طرح شده است و هیچ گاه فیلسوفان مسلمان دغدغه ی چنین پرسش هایی را نداشته اند. در واقع در دوران جدید پرسش هایی مطرح شده است که متفکران مسلمان سعی کرده اند تاریخ اندیشه را متناسب با این دوران مورد کندوکاو قرار دهند، در حالیکه بنظر می رسد طرح این پرسش ها جز اسیر شدن در گرداب ایدئولوژی ها چیزی در بر ندارد و آنچه را که در حال و اکنونیت ما و یا در سنت های فکری گذشته و امروزین مطرح شده است نمی توان در سنت های دیگر طرح کرد. برای فهم متفکران باید آنها را همانگونه فهمید که آنها خود می فهمیدند و نمی توان از سنت فکری پرسشی را مطرح کرد و به آن چیزی را تحمیل کرد که نتوان پاسخی را در آن یافت. بجای طرح پرسش های ایدئولوژیک می توان به علت ها و دلایل مسائل و موضوعات پرداخت مثلاً چرا اندیشه ی قانون طبیعی در جهان اسلام مطرح نشد؟ طرح اینگونه پرسش ها افق هایی را بر روی ما باز می کند که می تواند سنخ و ماهیت تفکر در جهان اسلام را به ما نشان دهد. در واقع سنخ پرسش ها و تفکر و اندیشه در تمدن اسلامی متمایز از تمدن یونان می باشد و اگر آنچه را که متفکران در تمدن یونان جستجو می کردند، بخواهیم در تمدن اسلامی جستجو کرد نه تنها نمی توان به پاسخ رسید بلکه با انحنای در دید روبرو می شویم. پرسش هایی معنا پیدا می کنند که متناسب با سیاق و درون تمدن اسلامی باشد و هر گونه پرسش از بیرون جز نگاهی ایدئولوژیک و خارج از سنت فکری نمی باشد، و اینگونه پرسش ها انحنای در دید ایجاد می کند.

در عصر حاضر، بیشتر متفکرین اسلامی در دوره جدید به اثبات تفکر فلسفی در جهان اسلام پرداخته اند. از این رو، ضروری بنظر می رسد تا به جایگاه شریعت در تفکرات و تاملات فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی نیز پرداخته شود.

برخی از اندیشمندان معاصر که در حوزه اندیشه سیاسی تحقیق می نمایند، در خصوص رابطه نص، که محور جامعه اسلامی می باشد، و فلسفه، که محصول تمدن یونانی است، تامل و اندیشیده اند. برخی از محققان اندیشه سیاسی در عصر حاضر به تبیین نظریه زوال و انحطاط اندیشه سیاسی و یا به تجملی بودن فلسفه سیاسی اقدام کرده اند. صاحب نظریه زوال اندیشه سیاسی، بر این دیدگاه است که با ابن سینا، استقلال بحث سیاسی از میان رفت و اندیشه فلسفی در ایران نتوانست خود را از سیطره الهیات، به گونه ای که با ابن

سینا تدوین شد، رها کرده و قلمروهایی غیر از وجود مطلق را مورد توجه و تامل قرار دهد. پرسش این است که آیا با ابن سینا استقلال بحث سیاسی از میان رفته است آیا هیچ نسبتی بین سیاست و شریعت وجود ندارد؟ و نیز برخی بر این باورند که فلسفه سیاسی در جهان اسلام دانش تجملی است زیرا فلسفه سیاسی در جهان اسلام، هرگز به طور مستقیم و مباشر در زندگی سیاسی مسلمانان وارد نشده و همواره با وساطت شریعت عمل نموده است. در این تحقیق به چپستی فلسفه سیاسی در جهان اسلام پرداخته شده است و به شریعت در اندیشه فیلسوفان جهان اسلام نه تنها بعنوان اساس و بنیاد جامعه بلکه فیلسوفان جهان اسلام نبی را بعنوان آورنده بهترین مدینه و قانون می دانستند و شریعت را انتظام بخش جامعه می دانند. آیا فیلسوفان اسلامی که شریعت را اساس و مبنای مناسبات سیاسی و اجتماعی مسلمانان می دانستند می توانستند آن را نادیده بگیرند. در واقع، مهمترین پرسش فیلسوفان اسلامی رابطه دین و فلسفه و به سخن دیگر، رابطه شریعت با علم مدنی است؟ برای فیلسوفان اسلامی بهترین مدینه و بهترین قانون چیست؟ و چه چیزی انتظام بخش جامعه است؟

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان گفت، همچنانکه برخی به مقام فلسفه در جهان اسلام پرداخته اند، لازم و ضروری است تا به مقام و جایگاه شریعت در اندیشه فیلسوفان اسلامی پرداخته شود.

در این تحقیق با توجه به نگاه انتقادی به نظریه زوال اندیشه سیاسی در ایران و نیز تجملی بودن فلسفه سیاسی در جهان اسلام، سعی بر آن است تا با توجه به آراء و اندیشه های فیلسوفان اسلامی در جهان اسلام؛ یعنی فارابی، ابن سینا و ابن رشد، به دو موضوع، پرداخته می شود: اولاً جایگاه شریعت در آراء و اندیشه های فیلسوفان اسلامی و ثانیاً به رابطه شریعت و فلسفه ی سیاسی که در واقع نقد دیدگاههای رقیب است، همچنانکه ذکر شد، پرداخته شده است.

در نتیجه، با توجه به ماهیت فلسفه سیاسی در اسلام، سعی بر این است تا، تاریخ فلسفه سیاسی اسلامی را به گونه دیگر دید و فهمید. یعنی بجای پرداختن به ترسیم منحنی زوال و یا تجملی بودن دانش فلسفه سیاسی در جهان اسلام ضروری است تا، نوع خوانش مان را هم افق با فیلسوفان مسلمان نمائیم.

## ۲. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش (چرایی پژوهش درباره این موضوع) :

فهم جایگاه فلسفه ی سیاسی در جهان اسلام، نه تنها امروزه مهم می باشد بلکه می تواند به وضعیت تفکر امروزی ما نیز کمک نماید. در واقع، نه تنها با فهم جایگاه فلسفه سیاسی بلکه با فهم چپستی و ماهیت فلسفه سیاسی در جهان اسلام و نیز جایگاه شریعت در فلسفه سیاسی می توان به نقد علوم انسانی پرداخت. به سخن دیگر نسبتی هست بین فلسفه سیاسی، شریعت و علوم انسانی در جهان اسلام که فهم آن نیاز امروزی ماست. مسلمانان در برخورد با تمدن غرب در اوایل قرن بیستم، با توجه به هژمونی و سلطه آن، به تامل و واکاوی سنت فکری خود پرداختند. سکوت حاکم بر جوامع اسلامی که به لحاظ سیاسی و نظامی به نقطه صفر رسیده بودند در برخورد با غرب نیاز به تامل و تفکر داشتند. این برخورد، جامعه اسلامی را که دارای سنت فکری نیرومند بود منجر به چند پاره گی جامعه اسلامی و حتی، می توان گفت، از خود بیگانه نیز کرد. برخی در برابر تمدن غرب، آراء و اندیشه های اسلامی را نه تنها انکار بلکه عامل عقب ماندگی



جامعه اسلامی معرفی کردند. عده ای دیگر با هم افق شدن با تمدن غرب به نقد سنت فکری خود از زاویه تجدد پرداختند.

این پژوهش بر آن است تا با توجه به تمدن اسلامی، البته بدور از نگاه تجدد غربی، اولاً نه تنها به نقد اعوجاجات حاکم بر نوع نگاه به فلسفه سیاسی در جهان اسلام بلکه به چیستی فلسفه سیاسی در اندیشه فیلسوفان اسلامی در تمدن اسلامی می پردازد و ثانیاً با تبیین مقام و جایگاه شریعت در فلسفه سیاسی اسلامی، سعی بر آن دارد تا با توجه به نوع نگاه آنان به فلسفه سیاسی، هم افق با آنان شود.

از سوی دیگر، فیلسوفان مسلمان در پردازش به مسائل و مباحث اسلامی به استفاده از منابع فکری فلسفه سیاسی یونان؛ یعنی افلاطون پرداختند و هیچ گاه از نص و آموزه های شریعت اسلامی غافل نشدند. این تحقیق با توجه به نقد خوانش های جدید به اثبات سنت فکر فلسفه ی سیاسی در تمدن اسلامی با نگاه به فهم خود فیلسوفان اسلامی، به جایگاه شریعت در اندیشه های فیلسوفان اسلامی می پردازد. در واقع، می توان گفت، در ژرف ساخت این تحقیق اثبات این موضوع نیز می باشد که در سنت فکر سیاسی اسلامی سکولاریسم معنا ندارد. از این رو، آموزه های وحیانی در شریعت اسلام، بر خلاف مسیحیت ایمان صرف نیست بلکه آورنده نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب و بهترین قانون می باشد.

این تحقیق با توجه به اندیشه های فیلسوفان اسلامی به تبیین جایگاه شریعت در نظام دانایی فیلسوفان اسلامی خواهد پرداخت و نیز بر آن است تا به تبیین این مسئله بپردازد که فیلسوفان مسلمان به شریعت در فلسفه سیاسی خود بدان توجه کرده اند. در واقع فیلسوفان مسلمان به شریعت در اپیستمه یا نظام دانایی خود توجه کرده اند و این امر به معنای این است که شریعت عامل محدودیت یا تناقض در اندیشه سیاسی مسلمانان نمی باشد بلکه در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی پیامبر آورنده نظم مطلوب و شریعت بهترین قانون تبیین شده است.

### ۳- تعاریف مفاهیم

**شریعت:** مسلمانان شریعت را تجسم عینی اراده الهی می دانند. عینی است و فراگیر، بدین معنا که نه فقط شامل اصول کلی اخلاقی می باشد بلکه جزئیات طریقی را که انسان باید هر جنبه ای از زندگی دنیوی خود، اعم از زندگی شخصی و اجتماعی، را در آن مسیر هدایت کند نیز در بر می گیرد. به سخن دیگر، در اسلام هیچ قلمرویی از زندگی آدمی که خارج از محدوده تشریح الهی قرار گیرد وجود ندارد. شریعت سرچشمه معرفت است و هر هدف یا فعل آدمی ضرورتاً در یکی از مقولات زیر قرار می گیرد: ۱- واجب ۲- مندوب ۳- حرام ۴- مکروه ۵- مباح.

**فقه سیاسی:** فقه سیاسی بخشی از دانش عمومی فقه در جهان اسلام است. فقه در تعریف مشهور «احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی کتاب، سنت، اجماع و عقل است» فقه راهنمای عمل انسان مسلمان در فرهنگ اسلامی است و زندگی شخصی و اجتماعی او را فرا می گیرد. بدین سان، «افعال مکلفین» موضوع عمومی فقه است و احکام پنج گانه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه و نیز صحت و بطلان مسائل این علم را تشکیل می دهند. به همین دلیل احکام زندگی سیاسی مسلمانان، در قلمرو کاوش ها و احکام فقه قرار دارد.

**کلام سیاسی:** کلام سیاسی شاخه ای از علم کلام می باشد. استاد مطهری کلام را چنین تعریف می کند: «علمی است که درباره اصول دین اسلام بحث می کند به این نحو که آنها را توضیح می دهد و درباره آنها

استدلال می کند و از آنها دفاع می کند» کلام سیاسی نیز که بخشی از علم کلام است به تبیین و توضیح آموزه های ایمانی و دیدگاه های دینی در باب مسائل سیاسی پرداخته و از آنها در قبال دیدگاه ها و آموزه های رقیب دفاع می نماید.

**فلسفه سیاسی:** فلسفه سیاسی داشتن معرفت به ماهیت امور سیاسی بجای گمان درباره آنها. فلسفه سیاسی هنگامی پدیدار می شود که تمام اعمال سیاسی ذاتاً به سوی معرفت به ماهیت خیر دارند یعنی به سوی معرفت به زندگی خوب یا جامعه خوب، زیرا جامعه خوب همان سعادت کامل سیاسی است.

#### ۴. قلمرو پژوهش

الف) قلمرو مکانی:

فلسوفان اسلامی شرق و غرب تمدن اسلامی.

فارابی و ابن سینا در شرق تمدن اسلامی و ابن رشد در غرب تمدن اسلامی.

ب) قلمرو زمانی:

از زمان فارابی تا ابن رشد

ج) قلمرو موضوعی:

فلسفه سیاسی و شریعت در جهان شرق و غرب اسلام

#### ۵. سؤال های پژوهش:

الف: سؤال های اصلی:

۱- نقش شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی (فارابی، ابن سینا و ابن رشد) چیست؟

۲- چه رابطه ای بین شریعت و حکمت عملی در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی (فارابی، ابن سینا و ابن رشد) وجود دارد؟

ب: سؤال فرعی:

۱- جایگاه فقیهان بعنوان تبیین گران شریعت در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی چیست؟

۲- چرا در فلسفه سیاسی فیلسوفان اسلامی قانون طبیعی مطرح نشده است؟

۳- آیا می توان فلسفه سیاسی در جهان اسلام را بصورت پارادایمی مطرح کرد؟ و هر فلسفه سیاسی را بصورت پارادایمی دید؟

۴- تفاوت فلسفه سیاسی اسلامی با فلسفه یونانی چیست؟

#### ۶. فرضیه پژوهش:

فرضیه اصلی این تحقیق عبارت است از:

فیلسوفان اسلامی در تبیین به مسائل و مباحث سیاسی با توجه به استفاده از منابع فکری فلسفه سیاسی یونان؛ اولاً هیچ گاه از نص و آموزه های شریعت اسلامی غافل نشده است، ثانیاً شریعت را ضامن حفظ نظام کلی جهان دانسته و قوانین شرع را محور مناسبات انسان ها مطرح کرده اند. ثالثاً فیلسوفان اسلامی نه تنها در تفکر خود به شریعت توجه داشته بلکه در فلسفه سیاسی خود به فقه و فقیهان بعنوان تبیین گران شریعت پرداخته اند، رابعاً رابطه شریعت با علم مدنی در فلسفه سیاسی هر فیلسوف مسلمان منجر به طرح پارادایم های متفاوت در جهان اسلام شده است.

## ۷- فرضیه رقیب:

فیلسوفان اسلامی، به شریعت توجه نکرده اند بلکه سعی کرده اند در فلسفه سیاسی همان پرسش های فیلسوفان یونانی را بسط دهند و در امتداد آنان باشند.

## ۸. پیشینه پژوهش (بررسی اجمالی کارهای مشابه پیشین):

در قرن بیستم، لئو اشتراوس، فیلسوف سیاسی و اروین روزنتال، مستشرق معروف، به مطالعه فلسفه سیاسی در جهان اسلام پرداخته اند، با توجه به اینکه امروزه، تقریباً، تحقیقات و پژوهش ها نسبتی با آنها دارند، لازم است نسبت به این دو جریان، و نقدهایی از آن، به مطالعه و پژوهش پرداخت و نمی توان آنها را نادیده گرفت زیرا که شاگردان آنها و سایر محققان در نسبت به آنها به پژوهش و تحقیق پرداخته اند. لئو اشتراوس که فیلسوف سیاسی قرن بیستم است تا مستشرق، اما مطالعات جدی و مهم در خصوص فلسفه سیاسی اسلام انجام داده است و حتی، می توان گفت از طریق فارابی به فهم عمیق و درستی از افلاطون و فلسفه سیاسی او دست یافته است. اروین روزنتال، مستشرق معروف، که مطالعات مهمی در خصوص اندیشه سیاسی به معنای اعم و فلسفه سیاسی در جهان اسلام، به معنای اخص، پژوهش هایی را انجام داده است؛ روزنتال حتی کتاب شرح جمهوری افلاطون ابن رشد را به جهان معرفی کرده است. در ادامه به معرفی و نقد آثار نوشته شده در خصوص فلسفه سیاسی اسلامی پرداخته می شود.

## ۱- لئو اشتراوس و فلسفه سیاسی اسلامی

اشتراوس در مطالعه فلسفه سیاسی، از دو زاویه به مطالعه فلسفه سیاسی اسلامی پرداخته است؛ اولین زاویه خاستگاه تاریخی است، گویی جامعه افلاطون با جامعه اسلامی از نظر پردازش به فلسفه سیاسی تشابه دارند. هم افلاطون و هم فیلسوفان اسلامی در پردازش به فلسفه آزادی تعلیم و تحقیق نداشتند. بنظر اشتراوس، متولیان شریعت معتقد بودند با وجود شریعت دیگر نیازی به فلسفه نیست و فلسفه برای جامعه و افکار آن مضر است، در دومین زاویه از مطالعات اشتراوس، که نگاه ابن رشدیاست، رجوع به خود شرع است، زیرا شرع دستور پرداختن به فلسفه را می دهد. اشتراوس در کتاب «فلسفه و شریعت» که در سال ۱۹۳۵م چاپ شده است به دو موضوع مهم اشاره می کند:

## الف: مبنای شرعی فلسفه

اشتراوس براساس کتاب فصل المقال ابن رشد، معتقد است که فلسفه پایین تر از شریعت واقعی قرار دارد زیرا که به وسیله شریعت، امر به مطالعه فلسفه شده است اما این به معنای تضاد و تغایر آن دو نیست بلکه فلسفه و شریعت، هر دو، حق هستند؛ با این وجود اگر تضادی بین عقل و دین ایجاد شود، ابن رشد به تفسیر و تاویل شرع قائل می شود و فقط هم عده ای خاصی توانایی تاویل را دارند و اینان که راسخان در علم هستند، نمی توانند تاویل خود را آشکارا به همگان و عوام بگویند.

حال که فلسفه پایین تر از شریعت است آیا فلسفه نامحدود است و محدود به هیچ حدودی نیست و مطلقاً آزاد است؟ اشتراوس در این کتاب، می گوید ابن رشد هیچ اشاره ای به حدود آزادی فلسفه نکرده است. اشتراوس با توجه به مطالعات و فلسفه ابن میمون، در این زمینه، نگاه انتقادی بر ابن رشد دارد. اشتراوس می گوید آزادی فلسفه در یک مورد که مورد توجه ابن رشد نیست محدود است و آن انکار اصول شرع و یا اینکه فلسفه منجر به بدعت در آموزه های شرع شده باشد، محدود می شود. پس اشتراوس دیدگاه ابن میمون را بر دیدگاه ابن رشد مبنی بر نابسندگی بودن عقل بشری نسبت به وحی را ترجیح می دهد.<sup>۱</sup>

## ب: مبنای فلسفی شرع

پیامبر انسانی برخوردار از عقل کامل و قوه متخیله کامل است. چنین انسانی می تواند با بهره مندی از دانش ماورای طبیعی به طور کامل حکومت کند، فقط چنین انسانی که در ارتباط مستقیم با جهان ماورای طبیعی است، می تواند خدا و فرشتگان و دیگر امور ماورای طبیعی را بشناسد. دانش ماورای طبیعی، برتر از همه دانش های بشری است و پیامبر برای فیلسوفان معلم است، از آن جهت که از عقل کامل برخوردار است و معلم است برای توده مردم، از آن جهت که از قوه متخیله کامل برخوردار است.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه از اشتراوس نقل شد؛ سوال این است: آیا فارابی، ابن سینا و ابن رشد پیامبر را برتر از فیلسوف می دانند؟ یا اینکه در بین فیلسوفان مورد نظر تفاوت دیدگاه وجود دارد؟ بنظر می رسد بنابر خوانش محسن رضوانی از آراء و اندیشه های اشتراوس، دو برداشت حاصل می شود: ۱- فارابی و ابن سینا قائل به برتری پیامبر بر فیلسوف و یا برتری شریعت بر فلسفه هستند. ۲- ابن رشد برخلاف ابن میمون فلسفه را برتر از دین می داند زیرا که فلسفه مقید و محدود به هیچ حدودی نیست، هرچند فلسفه دارای مبنای شرعی است.

سوال دیگر این است که آیا این خوانش از آراء و اندیشه های اشتراوس درست است و یا اینکه باید به گونه ای دیگر اندیشه های اشتراوس را تحلیل کرد؟

به نظر می رسد اشتراوس در فلسفه ی سیاسی خود یک فرایند کشف و شهودی را طی کرده است و در هر مرحله از مطالعاتش به نکات جدیدی دست یافته است.

کلّیت و تمامیت اندیشه ی او نجات فلسفه و فیلسوف و نجات توده مردم و شهر از تزاحم آراء و اندیشه ها می باشد. افق دید اشتراوس از خوانش افلاطون نجات فلسفه است و اگر کتاب «تعقیب و آزار و هنر نگارش»

<sup>۱</sup> رضوانی، محسن: اشتراوس و فلسفه سیاسی اسلامی، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱۳۷، ۱۴۰.

<sup>۲</sup> همان، ۱۵۸.

که در سال ۱۹۵۲ م نوشته شده است را معیار قرار دهیم، این نتیجه حاصل می شود که ورود فلسفه به جامعه اسلامی حفاظت فلسفه از آزار و اذیت و عامیانه شدن آن است. اشتراوس در کتاب «فلسفه افلاطون» که در سال ۱۹۴۵ م نوشته شده است، شرط لازم و کافی سعادت یا کمال نهایی انسان را فلسفه می داند اما فارابی در رساله تلخیص نسبت به فلسفه ساکت است. اشتراوس با خوانش کتاب «تلخیص» و چاپ خوانش خود با عنوان «فارابی قوانین افلاطون را چگونه تفسیر کرد» که در سال ۱۹۵۷ م نوشته شده نسبت به فلسفه ساکت است. اشتراوس می گوید فارابی قوانین را با نگاه به شرایطی که ظهور اسلام و بطور کلی ادیان وحیانی پدید آورده بودند، بازنویسی کرد. کتاب قوانین حاوی آموزه ای است که ادعا می کند درست است یعنی در همه زمان ها معتبر است.

با توجه به آنچه ذکر شد، سوال این است که این تناقض را چگونه باید حل کرد؟ به نظر می رسد اشتراوس قائل به برتری فلسفه بر دین و مذهب است و اگر کلیت آثار او را مورد مذاقه و واکاوی قرار داد ملاحظه می شود که اشتراوس همچنان نگاهش و افق دیدش پنهان کاری است و اگر هم به مطالعه قوانین افلاطون فارابی می پردازد همان افق و دید کلی را دارد زیرا که در قوانین افلاطون به روشنی و آشکارگی می گوید «راه حل فارابی در پرتو سازش بی قید و شرط اصل پنهان کاری و راز پوشی افلاطون باید فهمیده شود.»<sup>۱</sup> اشتراوس در شرح تلخیص فارابی می گوید فلسفه افلاطون آموزش می دهد که فلسفه شرط کافی و ضروری خوشنودی و سعادت است اما بر اساس تلخیص به نظر می رسد که خوشنودی و سعادت در اطاعت از قوانین الهی یا خدایان است.<sup>۲</sup> «در اولین خوانش و در خوانشی سطحی، تلخیص خودش را به عنوان نوشته ی خشک، ملال و بی روح نشان می دهد که سرشار از ملاحظات خسته کننده و سطحی است و اینکه فاقد فهم افلاطون در آن می باشد. درباره اندیشه های افلاطون چیز بسیاری نمی گوید، او بسیاری از دیدگاه ها را به افلاطون نسبت می دهد که برای هرکسی در خصوص متن قوانین فاقد اعتبار است.»<sup>۳</sup> در نتیجه، دغدغه اصلی فارابی، نه خواسته های افلاطون است که خود افلاطون عرضه نکرده است یعنی هدفش بحث و گفتگو با موضوع خاص و معین است.

اشتراوس در دومین نگاه به تلخیص می گوید، آن را کمتر یکنواخت نسبت به نگاه اول می بینیم، در بسیاری از جاها فارابی با مباحثه های افلاطون هماهنگ است و دیگر سیما های قوانین را می پذیرد. اما اشتراوس این را نیز می گوید که فارابی کسی نبود که از اختلاف های بنیادین میان قوانین اسلام و قوانین افلاطون آگاهی نداشته باشد. فارابی به تفاوت بنیادی میان اسلام و سیاست فلسفی افلاطون آشنایی داشت.<sup>۴</sup> در فصل اول و نیز بخش «فلسفه سیاسی و شرق شناسی» به اشتراوس باز خواهیم گشت. اشتراوس در فلسفه سیاسی اسلامی آغاز گر حرکتی بوده است و شاگردانی را تربیت کرده است که در ادامه به دو شاگرد او، محسن مهدی و فوزی نجار اشاره می شود.

<sup>۱</sup> . Leo Strauss: How Farabi Read Plato s laws; Extrait des mélanges Louis Massignon, Institut Francais de damas 1955, p.323

<sup>۲</sup> Ibid.326

<sup>۳</sup> Ibid.326

<sup>۴</sup> Ibid.330

## الف: محسن مهدی و فلسفه سیاسی اسلامی

محسن مهدی فارابی را نخستین فیلسوفی می‌داند که تلاش کرده تا فلسفه سیاسی کلاسیک را با آموزه های اسلامی هماهنگ نماید. محسن مهدی در مقاله ای به نام «فارابی» که در کتاب «تاریخ فلسفه سیاسی» که تحت نظر لئو اشتراوس و جوزف کراپسی نوشته شده است؛ می‌گوید فارابی با هماهنگ ساختن فلسفه و اسلام چشم انداز جدیدی ارائه می‌کند؛ به بیان دیگر، به رابطه بهترین مدینه، به ویژه آنگونه که افلاطون می‌فهمید و قانون الهی اسلام پرداخت.<sup>۱</sup>

محسن مهدی بر این باور است که مطابق الگوی قوانین افلاطون و قرآن بسیاری از این رساله ها مقدمه هایی برای ارائه روش اعلام قوانین ثانی برای تنظیم رفتار قانونگذار و تجویز تقلید و اعمال شهروندان می‌باشد. قوانین فضیلت را ترویج می‌دهند و سعادت عقلانی را در جهان ارائه می‌کنند و برای شهروندان قابل فهم می‌باشد پس بنظر محسن مهدی مقصود فارابی آن است تا هم دینان و در واقع، تمام مبلغان ادیان وحیانی را قادر سازد تا عرصه وسیع هماهنگی میان قانون الهی و مقصود عملی فلسفه سیاسی کلاسیک را مشاهده کنند.

محسن مهدی که بر پایه یافته های اشتراوس به ادامه تحقیقات و شناساندن آثار فارابی اقدام می‌کند، اما بر خلاف اشتراوس که با توجه به بحران فلسفی غرب به بازیافت سنت فلسفی در یونان که البته لئو اشتراوس از طریق فارابی افلاطون را به معنای واقعی شناخته است، اما برخلاف اشتراوس که فلسفه را می‌خواهد نجات دهد و بر این باور است که فلسفه بر دین برتری دارد، محسن مهدی در اندیشه فارابی بر هماهنگی فلسفه و دین قائل است. او حتی قائل است که فارابی نخستین فیلسوفی است که با تاسیس نظم سیاسی دینی مبتنی بر پیامبری، وحی و قانون الهی، سنت فلسفه یونانی را به چالش کشید.<sup>۲</sup>

محسن مهدی در کتاب مهم خود به نام «فارابی و تاسیس فلسفه سیاسی اسلامی» که در سال ۲۰۰۱ م چاپ شده است، در واقع، حاصل یک عمر مطالعه و پژوهش و حاصل مجموع نظریات اش است، او بر این نظر است که فارابی موسس فلسفه سیاسی اسلامی است. برخلاف اشتراوس، رابطه میان چهار اثر برجسته فارابی را نشان می‌دهد؛ دو کتاب «احصاء العلوم و الملة» مبنای نظری فلسفه دین فارابی را تبیین می‌کند و دو کتاب «سیاست مدنیة و مدینه فاضله» کاربرد عملی آن را بیان می‌کند.<sup>۳</sup> محسن مهدی خوانشی درست و صحیح از فلسفه سیاسی فارابی ارائه می‌دهد، هر چند، بر اساس روش اشتراوس به تحقیق و پژوهش پرداخته، اما او در اندیشه فارابی قائل به هماهنگی فلسفه و دین است. بنظر می‌رسد اگر او می‌گوید فارابی موسس فلسفه سیاسی در جهان اسلام است صرفاً اشاره اش به هماهنگی فلسفه و دین نیست بلکه فارابی افقی را ترسیم می‌کنند که تمام کنش های مسلمانان در آن معنا پیدا می‌کند.

<sup>۱</sup> . Mahdi, Muhsin: "Alafabi", in: "History of Political Philosophy"; Strauss, Leo and Cropsey, Joseph, The University of Chicago press, 1988, p. 206

<sup>۲</sup> Ibid. 208

<sup>۳</sup> Mahdi, Muhsen: Alfarabi and The Foundation of Islamic Political Philosophy, University of Chicago Press, 2001, p. 1

به نقل از: محسن رضوانی: محسن مهدی و بسط فلسفه سیاسی اسلامی در غرب، فصلنامه معرفت سیاسی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۹۸.  
<sup>۴</sup> همان، ۹۸.